
یورش به
خانه وحی
جعفر سبحانی تبریزی

بسم الله الرحمن الرحیم

یورش به خانه وحی

نویسنده:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی (دام ظله)

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

یورش به خانه وحی

مشخصات کتاب

سرشناسه : سبحانی تبریزی جعفر، ۱۳۰۸ -

عنوان و نام پدیدآور : یورش به خانه وحی مولف جعفر سبحانی

مشخصات نشر : قم دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم(چاپخانه ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۸۰ ص ۱۱ × ۵/۱۶ س‌م.

شابک : ۴۰۰۰ ریال ۹۶۴-۴۷۰-۴۹۳-۲ : ؛ چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۴۷۰-۴۹۳-۲ :

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی Jafar Sobhani. Afflatus assault home.

یادداشت : چاپ قبلی موسسه امام صادق ع ، ۱۳۸۰.

یادداشت : چاپ دوم

یادداشت : چاپ سوم: بهار ۱۳۸۷.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- نظر اهل سنت

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- احادیث

موضوع : احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲۸/س۲ی۹ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی : م۸۴-۱۶۰۹۱

پیشگفتار

اشاره

ظلم و ستم به خاندان رسالت، پس از رحلت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، از رویدادهای مسلم تاریخ اسلام است که نمی‌توان درباره آن شک و تردید نمود، محدثان و تاریخ نگاران با تمام محدودیت‌ها و فشارها حقایق را به گونه‌ای بازگو کرده و از آن حوادث تلخ و دردآور، یاد نموده‌اند.

شریف مرتضی (۳۵۵- ۴۳۶) می‌نویسد:

«در آغاز کار، محدثان و تاریخ نویسان اهل سنت آنچه را در این مورد می‌شنیدند به صورت کامل نقل می‌کردند، ولی چه بسا بر اشکالاتی در برخی از چیزهایی که نقل می‌نمودند واقف گشتند پس از نقل آنها خودداری کردند». [۱] .

چه بی مهری بالاتر از این که امام امیرمومنان علیه‌السلام را به صورت

[صفحه ۱۰]

بسیار زننده برای بیعت به مسجد بردند و امیرمومنان در پاسخ نامه معاویه [۲] که در آن به این موضوع اشاره کرده بود، چنین می‌نویسد:

«گفتی که من بسان شتر سرکش برای بیعت سوق داده شدم. به خدا سوگند، خواستی از من انتقاد کنی ولی در واقع امر ستودی و خواستی رسوایم کنی اما خود را رسوا کردی. هرگز بر مسلمانی ایراد نیست که مظلوم واقع شود.» [۳] .

بنابراین، هر نوع شک و تردید در این مسائل جز فریب وجدان و اغفال ناآگاهان، چیز دیگری نیست.

اخیرا در یکی از مجلات، مقاله‌ای پیرامون زندگی حضرت زهرا علیهاالسلام به عنوان «از ولادت تا افسانه‌ی شهادت» منتشر گردیده و نویسنده سعی نموده بود تا حقایق تاریخی را انکار ورزد و شهادت سرور زنان جهان را به وسیله‌ی عاملات خلافت، افسانه پندارد. خوشبختانه- پس از انتشار آن- از طرف برخی از موسسات، پاسخ بسیار متقن و روشن- ولی موجز- به آن داده شد، در نتیجه مشت نویسنده باز شد، ولی در این رساله، مدارک بیشتری ارائه شده و موضوع، حالت تواتر به خود گرفته است.

[صفحه ۱۱]

با این همه ما نیز معترفیم که در این رساله نیز اجمال، جای تفصیل را گرفته و تشریح حوادث تلخ و جانسوز پس از سقیفه در خور کتابی گسترده است و هرگز در یک یا دو مقاله نمی‌گنجد.

خانه‌های رفیع

قال الله تعالی:

«فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ). [۴] .

«(این چراغ پر فروغ) در خانه‌هایی قرار داد که خداوند اذن فرموده، دیوارهای آن را بالا برند، خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود و صبح و شام در آنه تسبح او می‌گویند».

بحث‌های آینده به روشنی ثابت خواهد کرد که بیت فاطمه علیهاالسلام از مصادیق روشن این آیه می‌باشد که احترام و تکریم آن وظیفه‌ی هر مسلمانی است، ولی متاسفانه این بیت پس از درگذشت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم مورد هتک قرار گرفت.

این رساله با مصادر و مدارک قطعی، واقعیت هتک حرمت خانه‌ی آن حضرت را روشن می‌سازد به گونه‌ای که برای هیچ دیر باوری، جای شک و تردید باقی نمی‌ماند.

[صفحه ۱۳]

جامعه‌ی اسلامی پس از رحلت رسول خدا

اشاره

درگذشت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم جامعه اسلامی را در بوته‌ی امتحانی بزرگ قرار داد و پایه‌های ایمان و تسلیم و

پـذیرش افراد را نسـبت به اصول و فروع اسـلام، کاملا آشـکار ساخت، در آن برهه‌ی حساس از تاریـخ، عقـده‌ها و کینه‌هایی که در نهانگاه خوف از مقام رسالت، پنهان شـده بود، عیان گشت و روشن گردیـد که اسـلام خواهی گروهی از مهاجر و انصار، به هـدف نیـل به یـک رشـته مقامـات و منـاصب دنیوی انجـام گرفته است و آنـان، دین خـدا را تا آنجا پـذیرا هسـتند که با منافع دنیویشان در اصطکاک نباشد.

[صفحه ۱۴]

پس از رحلت پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم، جامعه اسـلامی را دو خطر بزرگ، از داخل و خارج، تهدید می‌کرد: از یک طرف حزب نفـاق و سـتون پنجم به شـدت در صـدد ایجاد فتنه و آشوب در داخل بود تا نظام از درون فروریزد، لـذا ابوسـفیان- موقعی که امـام، جسـد مبـارک پیامبر را غسل می‌داد- در خانه‌ی امام را زد و گفت دست خود را بـده تا با تو به عنوان خلیفه‌ی مسـلمین بیعت کنم و هر نوع مخالفت احتمالی را با نیروی قبیله‌ی خود سـرکوب سازم! امام که از نیت سوء او آگاه بود، دست رد بر سینه‌ی نامحرم زد و فرمود:

«واللّه ما أردتَ بهذا إلّا الفتنه، و انّک و اللّه طال ما بغیتَ الإسلام شرّاً، لا حاجهٔ لنا فی نصیحتک». [۵] .

«به خـدا سوگند تو هدفی جز ایجاد فتنه و آشوب نداری و پیوسـته برای اسـلام خواهان شـر و بدی بودی، ما را به خیر خواهی نیازی نیست!».

از طرف دیگر، احتمال حمله رومیان قوت می‌گرفت، زیرا در اجرای فرمان پیامبر که دسـتور داده بود یاران او هر چه زودتر مدینه را به عزم سـرزمین روم (شام کنونی) ترک کنند، عمدا تعلل شده بود و این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بستر بیماری،

[صفحه ۱۵]

سر باز زنندگان از این فرمان را مشمول نفرین خود قرار داده بود:

«جَهِّزُوا جیشَ أُسامَهٔ، لَعَنَ اللَّهُ مَن تَخَلَّفَ عَنْه». [۶] .

«سپاه اسامه را آماده حرکت سازید، متخلفان از آن از رحمت خدا دور باشند».

گذشـته از این، روح یـاغیگری در برخی از قبایل عرب زنـده شـده و می‌خواسـتند به عناوین گوناگون از زیر چتر حکومت اسـلامی بیرون آیند تا از هر نوع پرداخت زکات و غیره خود داری کنند.

در چنین شـرایط خاص و سـرنوشت ساز، اما چاره‌ای جز مماشات با کودتا گران و اغماض از بیعتی که با او در سـرزمین غدیر انجام گرفته بود، نـداشت و اگر بر حفـظ حق مسـلم خود اصـرار می‌ورزیـد چه بسـا منویـات حزب نفـاق و دشـمن خـارجی جـامه‌ی عمل می‌پوشـید، لـذا ناچـار شـد در مقابـل قـانون شـکنی‌ها و خلاـف کاری‌هـا مماشات کنـد و جلو فتنه‌ی بزرگی را بگیرد. چنانچه خود امیرمومنان در سخنانش به این نکته اشاره دارد:

«فامسـکتُ یدی حتّی رأیتُ راجعهَ الناس قد رجعتْ عن الإسـلامِ یدعون إلی مَحْقِ دینِ محمّد صَـلَیّ اللَّهُ عَلَیْه و اله وَ سَلَمَ فخشیتُ إن لم

[صفحه ۱۶]

أنصُر الإسلامُ و أهلَه أن أری فیه ثلماً أو هدماً تکون المصیبهٔ به علیَّ أعظم من فوت ولایتکم الّتی إنّما هی متاع أیام قلائل». [۷] .
«دست بر روی دست گذاردم تا این که به چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می‌خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نابود سازنـد، در اینجا بود که ترسیدم اگر اسـلام و مسـلمانان را یاری نکنم باید شاهد نابودی و حکومت چند روزه بر شـما مهمتر بوده و هست».

نشستی در سقیفه

هنوز جسـد پیـامبر گرامی بر روی زمین قرار داشت و مراسم تغسـیل و تکفین آغـاز نشـده بود و یـاران رسول خـدا در محـل دفن او گفتگو می‌کردند و چشمها گریان و خردها حیران بود که ناگهان دو نفر به نامهای: «معن بن عُدیّ و عُدیم بن ساعده»، از سقیفه بنی ساعـده خبر آوردنـد که انصار گرد هم آمـده و می‌خواهنـد با «سـعد بن عباده» به عنوان خلیفه‌ی رسول خـدا بیعت کنند! این خبر را آهسته به ابی‌بکر گفتند و او همراه عمر و ابوعبیده، بدون اینکه

[صفحه ۱۷]

کسـی را از هدف خود آگاه سازد، رهسپار محل اجتماع انصار شد. آنان موقعی به سـقیفه رسیدند که سعد بن عباده، رئیس قبیله‌ی خزرج، مشغول سخنرانی بود و خدمات انصار را به اسلام، یادآور می‌شد.
تشـریح سـرگذشت سـقیفه و آن که چگونه یک اقلیت کوچک که از سه نفر و بنا به نقلی از پنـج نفر تجاوز نمی‌کرد پیروز شدنـد، مفصـل و گسترده است و در این مقـاله جـای بـازگویی آن نیست. سـرانجام نتیجه این شـد که رئیس قبیله اوس از انصـار برای ناکام گذاردن خزرجیان با ابوبکر بیعت کرد و در پی این امر، اقلیت ناچیز مهاجرین حاضـر در سـقیفه، به همین اندازه اکتفا کرده و سقیفه را به عزم مسجد ترک گفتند و در نیمه راه مسجد به بیعت‌گیری از افراد مشغول شدند و آنچه از خاطره‌ها و یادها محو شد، جنازه‌ی پیامبر و مراسم دفن و کفن و نماز بر آن حضرت بود!
امیرمومنـان علیه‌السـلام همراه عبـاس و گروهی از بنی هـاشم و مهـاجر، پیکر مطهر پیـامبر را بـه خـاک سپردنـد و خـود و عـده‌ای از علاقه‌مندان، شاهد صحنه‌ی بیعت گیری‌ها و مقام خواهی‌های گروه اقلیت بودند.
ای کاش به همین مقـدار اکتفا می‌ورزیدنـد ولی اصـرار داشـتند با ارعاب و تهدید از علی علیه‌السـلام بیعت بگیرند تا سـرانجام، بنی هاشم نیز

[صفحه ۱۸]

بیعت نمایند. در این موقع، رویدادهای تلخی رخ داد که قلم از نقل و بیان آن شرم دارد.

رویدادهای پس از خروج از سقیفه

در طول تاریخ، گروهی از نویسـندگان، متاثر از خلفای اموی و عباسی کوشیده‌اند که از کنار حوادث تلخ پس از خروج از سقیفه با

سکوت بگذرند و آن را بازگو نکنند بالاخص، با مرور زمان بر اندام صحابه‌ی پیامبر، لباس عصمت پوشانیده شد و هر نوع انتقاد از آنها با برچسب «ارتداد»، همراه گردید! ولی در این میان دو گروه توانستند تا حدی پرده از روی حقیقت بردارند:

الف: گروهی تا آنجا شهامت داشتند که فقط سوء قصد خلفا را بیان کنند و این که برای خذ بیعت و به هم زدن اجتماع بنی هاشم در خانه علی علیه‌السلام تا مرز جنگ با آنان پیش رفتند (اما این که حادثه‌ای نیز رخ داد یا نه؟ از بیان این قسمت خود داری نمودند).

ب: گروهی که از شهامت بیشتری برخوردار بودند حوادث بعدی را نیز یادآور شدند و افزودند که خانه به آتش کشیده شد و دختر پیامبر مصدوم گشت و فرزندی که در رحم داشت سقط گردید.

البته انتظار این که علاقه‌مندان خلفا یا حقوق بگیران دربار

[صفحه ۱۹]

خلافت، این نوع حقایق را بی پرده بنویسند، انتظاری دور از واقعیت است، ولی در عین حال حقایق در تاریخ پنهان نمانده و چهره‌ی حقیقت، روشن گشته است.

ما در این بحث فشرده، از مورخان و محدثان اهل سنت که تا حدی دارای شهامت بوده‌اند نصوصی را نقل می‌کنیم و روشن است که اگر روایات و نصوص علمای شیعه را بر گفته‌ی مورخان و محدثان یاد شده بیفزاییم ماجرا از حد تواتر بالاتر رفته و جنبه‌ی «مقطوع» و «مسلم» خواهد یافت.

اخیرا فردی «ناآگاه» از تاریخ صحیح اسلام یا «غافل نما» از واقعیات آن، مقاله‌ای درباره‌ی دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نوشته و پس از ذکر مناقب و فضایل آن حضرت، مذبوحانه کوشیده است بی حرمتی که درباره‌ی آن حضرت انجام گرفته و به «شهادت» ایشان منتهی شده است را انکار ورزد.

از آنجا که بخشی از آن مقاله، مصداق تحریف روشن تاریخ بود، بر آن شدیم که به بیان بخشی از حقایق تاریخی در این زمینه بپردازیم و موضوع سخن ما را در این مقاله، نکات زیر تشکیل می‌دهند:

[صفحه ۲۰]

۱. عصمت فاطمه زهرا علیهاالسلام در لسان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

۲. احترام خانه‌ی آن حضرت در قرآن و سنت.

۳. بی حرمتی به خانه و شخصیت آن حضرت پس از درگذشت پدر بزرگوارش.

امیدواریم که با تشریح نکات سه گانه‌ی فوق، نویسنده‌ی آن مقاله در برابر حقیقت، سر تسلیم فرود آورده و از نوشته خود نادم و پشیمان گردد و با شهامتی که در خور حق پژوهان است به جبران کار خود بپردازد.

[صفحه ۲۱]

عصمت زهرا در لسان رسول خدا

دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مقام والایی برخوردار است و سخنان رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در حق وی حاکی از عصمت و پیراستگی او از گناه می‌باشد. آنجا که درباره‌ی او چنین می‌فرماید:

«فاطمهٔ بضعهٔ منّی فمن أغضبها أغضبنی». [۸] .

«فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به خشم آورد همانا مسلما مرا خشمگین کرده است».

[صفحه ۲۲]

ناگفته پیداست که خشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مایه‌ی اذیت و ناراحتی اوست و سزای چنین شخصی در قرآن کریم چنین بیان شده است:

(... وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ رَسُولَاللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ). [۹] .

«آنان که رسول خدا را آزار دهند برای آنان عذاب دردناکی است».

چه دلیلی استوارتر بر عصمت فاطمه علیهاالسلام که به تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رضای وی مایه رضای خدا و خشم او مایه خشم خدا معرفی گردیده است، چنانکه می‌فرماید:

«انّ اللَّه یغضبُ لِغضبک و یَرضی لرضاک». [۱۰] .

«دخترم فاطمه! خدا با خشم تو، خشمگین و با خشنودی تو، خشنود می‌شود».

به پاس چنین مقامی والا، او سرور زنان جهان است و پیامبر در حق او چنین فرموده:

«یا فاطمهٔ! ألا ترضین أن تکونی سیّدهَ نساء العالَمین، و سیّدهَ نساءِ هذه الأُمّهٔ، و سیّدهَ نساءِ المؤمنین». [۱۱] .

[صفحه ۲۳]

«دخترم فاطمه! آیا (به این کرامتی که خدا به تو داده) خشنود نیستی که تو سرور زنان جهان، سرور زنان این امت و سرور زنان مومن باشی».

در این از تذکر نکته‌ای ناگزیریم: عصمت فردی چون دخت گرامی پیامبر، ملازم با نبوت نیست، به گواه این که حضرت مریم، به شهادت قرآن، معصوم از گناه بود [۱۲] ولی هرگز پیامبر نبود.

ما اگر بخواهیم درباره‌ی فضایل و مناقب دخت گرامی پیامبر سخن بگوییم باید به نگارش کتابی مفصل بپردازیم، ولی به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

[صفحه ۲۴]

حرمت خانه‌ی حضرت زهرا از دیدگاه قرآن و سنت

محدثان، یادآور می‌شوند وقتی آیه‌ی مبارکه (فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أن تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ...) [۱۳] بر پیامبر فرود آمد، پیامبر آیه را

در مسجد تلاوت کرد. در این هنگام شخصی برخاست و گفت: ای رسول گرامی، مقصود از این بیوت با این برجستگی چیست؟

پیامبر فرمود: خانه‌های پیامبران.

در این موقع ابوبکر برخاست، در حالی که به خانه‌ی علی و فاطمه علیهاالسلام اشاره می‌کرد، گفت: آیا این خانه از همان خانه‌ها است؟

[صفحه ۲۵]

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ گفت: بلی از برجسته‌ترین آنها است. [۱۴] .

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم مدت نه ماه هر روز پنج مرتبه، وقت هر نماز به در خانه‌ی دخترش می‌آمد، بر او و همسر عزیزش سلام می‌کرد و این آیه را می‌خواند:

(... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) [۱۵] . [۱۶] .

«خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد».

پیداست خانه‌ای که مرکز نور الهی بوده و خدا به ترفیع آن امر کرده است، از احترام بسیار بالایی برخوردار می‌باشد.

خانه‌ای که اصحاب کسا را در بر می‌گیرد و خدا از آن با جلالت و عظمت یاد می‌کند، باید مورد احترام قاطبه‌ی مسلمانان باشد.

اکنون باید دید پس از درگذشت پیامبر، تا چه اندازه حرمت این خانه ملحوظ گشت؟

[صفحه ۲۸]

تصمیم بر هتک حرمت

اشاره

با اسامی شخصیت‌هایی که تصمیم شیخین بر هتك حرمت خانه حضرت زهرا علیهاالسلام را نقل کرده‌اند آشنا می‌شویم:

۱. ابن ابی‌شیبه در «المصنف».

۲. بلاذری در «انساب الاشراف».

۳. ابن قتیبه در «الامامه و السیاسه».

۴. طبری در تاریخ خود.

۵. ابن عبد ربه در «العقد الفرید».

۶. ابن عبدالبر در «الاستیعاب».

۷. ابوالفداء در «المختصر فی اخبار البشر».

۸. نویری در «نهایه الارب فی فنون الادب».

۹. سیوطی در «مسند فاطمه».

۱۰. متقی هندی در «کنز العمال».

۱۱. دهلوی در «ازاله الخفاء».

۱۲. محمد حافظ ابراهیم در «قصیده عمریه».

۱۳. محمد رضا کحاله در کتاب «اعلام النساء».

[صفحه ۲۹]

هتک حرمت خانه‌ی حضرت زهرا

با این سفارش‌های موکد، متاسفانه برخی، حرمت خانه‌ی آن حضرت را نادیده گرفته و به هتک آن پرداختند و این فاجعه‌ای نیست که بتوان بر آن پرده افکند.

ما، در این مورد، نصوصی را از کتب اهل سنت نقل می‌نماییم تا روشن شود که مساله‌ی هتک حرمت خانه‌ی زهرا و رویدادهای بعدی، یک واقعیت مسلم است نه یک افسانه. و با اینکه در عصر خلفا سانسور فوق‌العاده‌ای نسبت به نگارش فضایل اهل‌بیت و مثالب اصحاب اعمال می‌شد، ولی به حکم اینکه «حقیقت شیء، نگهبان آن است» این حقیقت تاریخی تا حدی به طور زنده در

[صفحه ۳۰]

کتابهای تاریخی و حدیثی محفوظ مانده است. ضمنا در نقل مدارک، ترتیب زمانی نگارش آنها را در نظر می‌گیریم تا به نویسندگان عصر حاضر برسیم.

ابن ابی‌شیبه و کتاب المصنف

ابوبکر بن ابی‌شیبه (۱۵۹- ۲۳۵) مولف کتاب المصنف، به سند صحیح چنین نقل می‌کند:

«انه حین بویع لابی بکر بعد رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم کان علی و الزبیر یدخلان علی فاطمه بنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فیشاورونها و یرتجعون فی امرهم.

فلما بلغ ذلک عمر بن الخطاب خرج حتی دخل علی فاطمه، فقال: یا بنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و الله ما من احد احب الینا من ابیک و ما من احد احب الینا بعد ابیک منک، و ایم الله ما ذاک بما نعی ان اجتمع هولاء النفر عندک، ان امرتهم ان یحرق علیهم البیت.

قال: فما خرج عمر جاءوها، فقالت: تعلمون ان عمر قد جاءنی، و قد حلف بالله لئن عدتم لیحرقن علیکم البیت، و ایم الله لیمضین لما حلف علیه». [۱۷] .

[صفحه ۳۱]

«هنگامی که مردم با ابی‌بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه با او به گفتگو و رایزنی می‌پرداختند. زمانی که این مطلب به گوش عمر بن خطاب رسید، به خانه فاطمه آمد و گفت: ای دختر رسول خدا! به خدا قسم محبوبترین فرد نزد ما پدر تو است و بعد

از پدر تو خود شما، ولی به خدا سوگند این محبت، مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شدند دستور دهم خانه را بر سر آنها به آتش بکشند.

این جمله را گفت و بیرون رفت. وقتی علی و زبیر به خانه بازگشتند دخت گرامی علیهاالسلام به علی علیه‌السلام و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر تجمع شما در این خانه تکرار شود خانه را بر سر شماها خواهد سوزاند. به خدا سوگند! او آنچه را که قسم خورده انجام می‌دهد.

یادآور شدیم که گزارش فوق در کتاب «المصنف» با سندی صحیح نقل شده است، اینک به بررسی سند حدیث از دیدگاه رجالیان اهل سنت می‌پردازیم تا میزان اعتبار تاریخی آن معلوم گردد:

بررسی سند روایت المصنف

در اعتبار شخص مولف (یعنی ابن ابی‌شیبه) همین بس که ذهبی، دانشمند رجالی اهل سنت (متوفای ۷۴۸) درباره‌ی او

[صفحه ۳۲]

می‌گوید: «عبدالله بن محمد بن ابی‌شیبه، حافظ بزرگ و حجت است. احمد بن حنبل و بخاری و ابوالقاسم بغوی از او نقل روایت کرده و گروهی او را توثیق کرده‌اند... ابن شیبه از کسانی است که از پل عبور کرده و در منتهای وثاقت است». [۱۸] .

و درباره‌ی راویان، گزارشی نیز یادآور می‌شویم که ابن ابی‌شیبه حدیث را با سند یاد شده در زیر نقل می‌کند:

حدثنا محمد بن بشر، حدثنا عبدالله عمر، حدثنا زید بن اسلم، عن ابیه اسلم.

اینک بررسی وثاقت این گروه:

الف) محمد بن بشر: ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «ابن معین او را توثیق نموده، ابوداوود او را حافظترین محدثان کوفه شمرده و ابن حبان او را جز ثقات نام برده است. نسائی و ابن قانع به توثیق او پرداخته‌اند و همچنین...». [۱۹] .

ب) عبید الله بن عمر بن حفص بن عاصم بن عمر بن الخطاب یکی از فقهای هفتگانه مدینه است که در سال ۱۴۷ در گذشته است.

[صفحه ۳۳]

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «نسائی او را ثقه و ضابط معرفی کرده و ابن معین و ابن زرعه و حاتم نیز او را از ثقات شمرده‌اند.

ابن میمونه وی را از سادات مدینه و اشراف قریش می‌شرمد و برترین فرد از نظر علم و عبادت و حفظ و اتقان حدیث بود». [۲۰] .

ج) زید بن اسلم عدوی، فقیه مدینه است که گروهی مانند احمد و ابوزرعه و نسائی به وثاقت او تصریح کرده و یعقوب بن شیبه او را اهل فقه و دانش و مفسر قرآن وثقه دانسته و در سال ۱۳۶ در گذشته است. [۲۱] .

د) اسلم عدوی: وی بخشی از زمان پیامبر را درک کرده و از ابوبکر و عمر و عثمان و ابن عمر و معاذ بن جبل و ابی‌عبیده و حفصه نقل روایت می‌کند. عجلی و ابوزرعه او را از ثقات شمرده‌اند. اسلم در سال ۸۰ و در سن ۱۱۴ سالگی در گذشته است. [۲۲] .

ما در معرفی این افراد به فشرده گویی پرداختیم و به منظور اختصار، از نقل کلمات دیگر رجالیان و محدثان که حاکی از تعریف و توصیف آنهاست، خود داری کردیم.

[صفحه ۳۴]

بلاذری و کتاب انساب الأشراف

احمد بن یحیی جابر بغدادی بلاذری (متوفای ۲۷۰) نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، رویداد تاریخی فوق را در کتاب «انساب الاشراف» به گونه‌ی زیر نقل می کند:

«انّ أبابکر أرسل إلی علیّ یرید البیعهٔ، فلم یبایع. فجاء عمر و معه فتیلهٔ. فتلقته فاطمهُ علی الباب، فقالت فاطمهٔ: یا ابن الخطاب! أتراك محرّقاً علیّ بابی؟ قال: نعم، و ذلک أقوی فیما جاء به أبوك...». [۲۳] .

«ابوبکر به دنبال علی (علیه‌السلام) فرستاد تا بیعت کند، ولی علی (علیه السلام) از بیعت با او امتناع ورزید. سپس عمر همراه با فتیله (آتشزا) حرکت کرد و با فاطمه در مقابل در خانه رو به رو شد. فاطمه گفت: ای فرزند خطاب! آیا در صدد سوزاندن خانه من هستی؟ عمر گفت! بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است!».

با متن و ترجمه‌ی حدیث آشنا شدیم، اکنون به بررسی سند آن می‌پردازیم. بلاذری این رویداد تاریخی را با چنین سندی نقل می کند: مدائنی،

[صفحه ۳۵]

از مسلمه بن محارب، از سلیمان التیمی و از ابن عون.

بررسی سند تاریخ

درباره‌ی اعتبار بلاذری از دیدگاه اهل سنت همین بس که ذهبی در کتاب تذکره الحافظ وی را با القاب: حافظ، اخباری و علامه می‌ستاید [۲۴] و در کتاب سیر اعلام النبلاء او را چنین توصیف می کند: علامه، اذیب، نویسنده. [۲۵] .

ابن کثیر در کتاب «البدایه و النهایه» از ابن عساکر نقل می کند که: «بلا ذری، نویسنده و دارای کتابهای خوبی است» [۲۶] بنابراین نباید درباره‌ی بلا ذری شک و تردید کرد.

اکنون به بررسی راویان گزارش یاد شده می‌پردازیم:

الف) علی بن محمد معروف به ابوالحسن مدائنی (متوفای ۲۳۴): یحیی بن حسین درباره‌ی او می گوید: ثقه، ثقه، ثقه. [۲۷] .

ب) مسلمه بن محارب: بخاری در تاریخ کبیر از مسلمه نام

[صفحه ۳۶]

برده و از او روایت می کند [۲۸] و سکوت بخاری، از نظر دانشمندان نشانه وثاقت اوست. [۲۹] .

ج) سلمان بن طرخان تیمی (منسوب به قبیله‌ی تیم از طریق ولاء): وی از شخصیت‌هایی مانند انس بن مالک، طاووس و غیره نقل کرده و سعید درباره‌ی او می گوید: من راستگوتر از سلمان تیمی ندیدم.

ابن معین و نسائی، سلیمان را ثقه دانسته‌اند. عجلی او را تابعی ثقه و از نیکان اهل بصره می‌شمرده و ابن سعد می گوید: او ثقه و کثیر

الحدیث است. ابن حبان نیز او را از ثقات شمرده و می گوید: از عابدان اهل بصره و از صالحان است. او ثقه و در نقل حدیث کاملا ضابط می‌باشد. [۳۰] .

د) ابن عون: عبدالله بن عون بصری (متوفای ۱۵۱) از رجال صحاح ششگانه است که از ثمامه بن عبدالله بن انس و گروهی دیگر نقل روایت می کند.

ابن سعد در طبقات می‌نویسد: او فردی ثقه و گرایش‌های

[صفحه ۳۷]

عثمانی داشته، متقی و پرهیزگار بوده است. نسائی در کُنی او را ثقه و مامون می‌داند. ابن حبان او را از ثقات شمرده، ابن ابی‌شیبه او را ثقه و کتاب او را صحیح دانسته است و همچنین.... [۳۱] .

تا اینجا بررسی سند به پایان رسید. این دو سند صحیح تاریخی، به وضوح حاکی از آن است که بعد از درگذشت پیامبر گروهی که در راس آنان شیخین قرار داشته‌اند تصمیم به هتک حرمت خانه‌ی زهرا علیهاالسلام گرفته‌اند، اما این که افراد مزبور، به نیت خود جامه‌ی عمل نیز پوشانیده‌اند یا نه؟ این مطلب را باید از بررسی مدارک بخش آینده به دست آورد.

ابن قتیبه و الامامه و السیاسه

مورخ شهیر عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۱۲- ۲۷۶) از پیشوایان ادب و از نویسندگان پر کار حوزه تاریخ و ادب اسلامی است، مولف کتاب تاویل مختلف الحدیث و ادب الکاتب و غیره. [۳۲] وی در کتاب «الامامه و السیاسه» چنین می‌نویسد:

[صفحه ۳۸]

«انّ أبابکر رضی اللّه عنه تفقد قوماً تخلّفوا عن بیعته عند علی کرم اللّه وجهه فبعث إلیهم عمر فجاء فناداهم و هم فی دار علی، فأبوا أن یخرجوا فدعا بالحطب و قال: و الّذی نفس عمر بیده لتخرجنّ أو لا حرقنّها علی من فیها، فقیل له: یا أباحفص انّ فیها فاطمهٔ فقال: و إن». [۳۳] .

«ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سر برتافته و در خانه علی گرد آمده بودند، سراغ گرفت و عمر را به دنبال آنان فرستاد. او به در خانه علی آمد وآنان را صدا زد که بیرون بیایند ولی آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند. در این موقع، عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست بیرون بیایید والا خانه را بر سرتان آتش می‌زنم. مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه‌ی عمر) در این خانه فاطمه دخت پیامبر است، او گفت: باشد!».

ابن قتیبه دنبال داستان را سوزناکتر و دردناکتر نوشته است:

«ثمّ قال عمر، فمشی معه جماعه، حتی أتوا باب فاطمهٔ، فدقّوا الباب، فلما سمعت أصواتهم نادت بأعلی صوتها: یا أبتِ یا رسول‌اللّه! ماذا لقینا بعدک من ابن الخطاب و ابن أبی‌قحافهٔ. فلما سمع القوم صوتها و بکائها انصرفوا باکین و کادت قلوبهم تتصدع و اکبادهم تنفطر و بقی عمر و معه قوم

[صفحه ۳۹]

فأخرجوا علياً، فمضوا به إلي أبي‌بكر، فقالوا له: بايع، فقال: إن أنا لم أفعل فمه؟ قالوا: إذاً و اللّه الّذى لا إله إلّا هو نضرب نقك...». [۳۴] .

«عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنها را شنید، با صدای بلند گفت: ای رسول خدا! پس از تو چه مصیبت‌هایی به ما از فرزند خطاب و ابی‌قحافه رسید؟! وقتی مردم که همراه عمر بودند صدای زهرا را شنیدند گریه‌کنان برگشتند، ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون کشیدند و نزد ابی‌بکر بردند و به او گفتند، بیعت کن. علی گفت: اگر بیعت نکنم چه می‌شود؟، گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست گردنت را می‌زنیم!!...». [۳۵] .

[صفحه ۴۰]

طبری و تاریخ او

محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰)، فقیه و تاریخ نگار برجسته اهل سنت در تاریخ خود، رویداد فجیع هتك حرمت به خانه‌ی وی را چنین بیان می‌کند:

«أتى عمر بن الخطاب منزل عليّ وفيه طلحة و الزبير و رجال من المهاجرين، فقال واللّه لُاحرقنّ عليكم أو لتخرُجُنّ إلى البيعة، فخرج عليه الزبيرُ مُصلِتاً بالسيف فعثر فسقط السيف من يده فوثبوا عليه فأخذوه». [۳۶] .

«عمر بن خطاب به در خانه‌ی علی آمد، در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند! خانه را به آتش می‌کشم مگر این که برای بیعت بیرون بیایید. زبیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیری بر دست داشت، ناگهان پای او لغزید و شمشیر از

[صفحه ۴۱]

دست او بر زمین افتاد. در این موقع دیگران بر او هجوم آورده و شمشیر را از دست او گرفتند».

این صحنه‌ی تاریخی، حاکی از آن است که اخذ بیعت برای خلیفه‌ی اول، با تهدید و ارعاب صورت گرفته و آزادی و انتخابی در کار نبوده است حال، آیا این نوع بیعت ارزشی دارد یا نه؟ خواننده باید در آن داوری نماید.

اکنون سند این رویداد را بررسی می‌کنیم تا برای افرادی که در صحت این رویدادها به علت پیشداوری شك و تردید می‌کنند، مجال هیچگونه شك و تردیدی باقی نماند.

بررسی سند تاریخ طبری

طبری، رویداد فوق را با سند یاد شده در زیر چنین نقل می‌کند:

حدثنا ابن حمید، قال: حدثنا جریر عن مغیره، عن زیاد بن کلیب.

به لحاظ معیارهای مقبول علم رجال اهل سنت، در امانت و صداقت و وثاقت طبری سخنی نیست. ذهبی درباره‌ی او می‌گوید:

«الامام الجلیل، المفسر، صاحب التصانیف الباهره،

[صفحه ۴۲]

ثقه صادق». [۳۷] .

«پیشوای بزرگ، مفسر قرآن، ابوجعفر نویسنده کتابهای درخشان، ثقه و مورد اعتماد و راستگو».

اکنون ببینیم وضع راویان این رویداد چگونه است.

الف) ابن حمید یعنی محمد بن حمید بن حیان ابوعبدالله رازی (متوفای ۲۴۸)

یحیی بن معین می گوید: «او وارد بغداد شد، من و احمد بن حنبل از او اخذ حدیث نمودیم و در او جز نیکی ندیدیم».

عبدالله بن احمد (فرزند احمد بن حنبل) از قول پدرش می گوید: «تا ابن حمید زنده بود شهر ری مرکز دانش بود» [۳۸] و نیز عبدالله می گوید: احمد بن حنبل او را می‌ستود.

و اگر برخی به تضعیف او پرداخته مسلما از نظر قواعد حدیثی، قول معدل مقدم بر جارح است.

ب) جریر بن عبدالحمید بن قرط الضبی، ابوعبدالله الرازی، القاضی (متوفای سال ۱۸۸ ه).

از راویان صحاح است. نسائی و احمد بن عبدالله عجلی او را

[صفحه ۴۳]

توثیق کرده‌اند. [۳۹] .

ج) مغیره بن مقسم ضبی، کوفه فقیه (متوفای ۱۳۶ ه).

ابوبکر بن عیاش می گوید: «من فقیه‌تر از مغیره سراغ ندارم».

عجلی می گوید: «مغیره فقیه ثقه بود و گرایش عثمانی داشت. نسائی نیز او را توثیق کرده است». [۴۰] .

د) زیاد بن کلیب تمیمی معروف به ابومعشر کوفی (متوفای ۱۱۹ ه).

وی از رجال صحیح مسلم و ابوداوود و ترمذی و نسائی است. عجلی و نسائی و ابن حبان همگی او را توثیق کرده‌اند. [۴۱] .

با راویان رویدادی که طبری در تاریخ خود نقل کرده آشنا شدیم. طبعا رویدادی را که شخصیت‌هایی مانند ابن ابی‌شیبه، بلا ذری و طبری با اسانید صحیح آن را نقل کرده‌اند، از اعتبار خاصی در تاریخ برخوردار است. اینک به دیگر متون مهم تاریخی که فاجعه‌ی فوق را گزارش کرده‌اند توجه کنید:

[صفحه ۴۴]

ابن عبد ربه و العقد الفرید

شهاب الدین احمد معروف به «ابن عبد ربه اندلسی» مولف کتاب «العقد الفرید» (متوفای ۴۶۳ ه) در کتاب مزبور بحثی مشروح درباره‌ی تاریخ سقیفه انجام داده و با اشاره به کسانی که از بیعت ابی‌بکر تخلف جسته‌اند چنین می‌نویسد:

«فأمّا علی و العباس و الزبیر فقعدوا فی بیت فاطمهٔ حتی بعث إلیهم أبوبکر عمر بن الخطاب لیُخرجهم من بیت فاطمهٔ و قال له: إن أبوا

فقاتلهم، فأقبل بقبس من نار علی أن يُضـرم عليهم الدار، فلقيته فاطمة فقالت: يا ابن الخطاب أجئت لتحرق دارنا؟! قال: نعم، أو تدخلوا فيما دخلت فيه الأُمّة». [۴۲] .

«علی و عباس و زبیر در خانه‌ی فاطمه نشسته بودند تا این که ابوبکر، عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون نیامدند با آنان نبرد کن. عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه‌ی فاطمه رهسپار شد تا خانه را به آتش بکشد. در این هنگام فاطمه با او روبه‌رو شد و گفت: ای فرزند خطاب! آمده‌ای خانه‌ی ما را

[صفحه ۴۵]

بسوزانی؟! او در پاسخ گفت: بلی، مگر این که شما نیز آن کنید که امت کردند (با ابوبکر بیعت کنید)».

ابن عبدالبر و کتاب الاستیعاب

یوسف بن عبدالله معروف به «ابن عبدالبرّ» (۳۶۸- ۴۶۳) مولف کتاب «الاستیعاب»، از بزرگان علم حدیث، فقیه، مورخ و آگاه از انساب است.

او در الاستیعاب، بخش مربوط به شرح حال ابوبکر، تحت عنوان «عبدالله بن ابی‌قحافه» حادثه‌ی یورش به خانه زهرا را چنین نقل می‌کند:

«انّ عليّاً و الزبير كانا حين بويع لأبي‌بكر يدخلان علی فاطمة فيشاورانها و يتراجعان في أمرهم، فبلغ ذلك عمر، فدخل عليها عمر، فقال: يا بنت رسول‌الله، ما كان من الخلق أحد أحبّ إلينا من أبيك، و ما أحد أحبّ إلينا بعده منك، و لقد بلغني انّ هؤلاء النفر يدخلون عليك، و لئن بلغني لأفعلنّ و لأفعلنّ. ثمّ خرج و جاءوها، فقالت لهم: انّ عمر قد جاءني و حلف لئن عدتم ليفعلنّ، و أيم الله ليفينّ بها»... [۴۳] .

«علی و زبیر هنگامی که با ابوبکر بیعت می‌شد، به خانه فاطمه رفت و آمد کرده و با او در این زمینه به مشورت

[صفحه ۴۶]

می‌پرداختند. چون خبر رفت و آمد آنان به گوش عمر رسید، نزد فاطمه آمد و گفت: ای دختر رسول خدا! کسی محبوبتر از پدر تو برای ما نیست، همچنان که پس از رسول خدا، تو از دیگران نزد ما محبوبتری. به من خبر رسیده که آنان به خانه شما وارد می‌شوند. اگر بار دیگر چنین خبری به من برسد، چنین و چنان خواهم کرد! سپس خانه را ترک گفت و پس از رفتن او علی و زبیر وارد خانه شدند، فاطمه به آنان گفت: عمر نزد من آمد و قسم خورد که اگر این کار تکرار شود چنین می‌کنم. به خدا سوگند او به قسم خود عمل می‌کند».

ابی‌الفداء و کتاب المختصر فی اخبار البشر

اسماعیل بن علی معروف به ابی‌الفداء (متوفای ۷۳۲) در کتاب معروف خود به نام «المختصر فی اخبار البشر»، گزارشی نزدیک به آنچه ابن عبد ربه در «عقد الفرید» آورده است، نقل کرده و می‌گوید:

«ثمّ إن أبابكر بعث عمر بن الخطاب إلی علي و من معه ليخرجهم من بيت فاطمة رضي الله عنها، و قال: إن أبوا عليك فقاتِلهم، فاقبل

عمر بشیء من نار علی أن یضرم الدار فلقیته فاطمهٔ رضی اللّه عنها، و قالت: إلی أین یا ابن الخطاب، أجئت لتحرق دارنا؟ قال: نعم، أو تدخلوا فیما دخل فیه الاُمّه، فخرج علی حتّی أتی أبابکر فبایعه کذا نقله القاضی جمال الدین بن واصل و أسنده إلی ابن عبد

[صفحه ۴۷]

ربّه المغربی». [۴۴] .

از آنجا که ترجمه تقریبی این بخش به هنگام نقل مطلب از عقد الفرید گذشت [۴۵] ، نیاز به ترجمه مجدد نیست.

در اعتبار کلامی ابی‌الفدا همین بس که ذهبی می‌گوید: او دوستدار فضیلت و اهل آن بود و برای او محاسن زیادی هست. [۴۶] .

نویری و نهایهٔ الارب فی فنون الأدب

احمد بن عبدالوهاب قرشی معروف به نویری (۶۷۷- ۷۳۳) شاعر و ادیب معروف مصری مولف کتاب «نهایه الارب فی فنون الادب» است که زرکلی در الاعلام [۴۷] آن را ستوده و از قول فازیلیف می‌گوید: حقایقی در این کتاب از مورخان دیرینه نقل شده است که کتابهای آنان به دست ما نرسیده است، مانند «ابن الرقیق»، «ابن رشیق» و «ابن شداد».

نویری در کتاب یاد شده، رویداد خانه‌ی زهرا علیهاالسلام را چنین نقل می‌کند:

«روی أبوعمر بن عبدالبر، بسنده عن زید بن أسلم، عن

[صفحه ۴۸]

أبیه: ان علیّاً والزبیر کانا حین بویع لأبی‌بکر، یدخلان علی فاطمهٔ، یشاورانها فی أمرهم، فبلغ ذلک عمر، فدخل علیها، فقال: یا بنت رسول‌اللّه ما کان من الخلق أحد أحبّ إلینا من أبیک و ما أحد أحبّ إلینا بعده منک، و قد بلغنی انّ هؤلاء النفر یدخلون علیک و لئن بلغنی لأفعلنّ و لأفعلنّ! ثمّ خرج و جاءوها، فقالت لهم: إنّ عمر قد جائنی و حلف إن عدتم لیفعلنّ و أیم اللّه لیفینّ». [۴۸] .

چون ترجمه‌ی این بخش در روایت ابن عبدالبر گذشت [۴۹] ، نیاز به ترجمه مجدد نیست.

سیوطی و مسند فاطمه

جلال الدین سیوطی (متوفای سال ۹۱۱)، دانشمند ذوفنون و سخت کوش قرن نهم، در کتاب «مسند فاطمه» رویداد خانه دخت گرامی پیامبر را چنین نقل می‌کند:

«عن أسلم انّه حین بویع لأبی‌بکر بعد رسول‌اللّه صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ اله وَ سَلَّمَ کان علی و الزبیر یدخلون علی فاطمهٔ بنت رسول‌اللّه صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ اله وَ سَلَّمَ و یشاورونها و یرجعون فی أمرهم، فلما بلغ ذلک عمر بن

[صفحه ۴۹]

الخطاب خرج حتی دخل علی فاطمهٔ، فقال: یا بنت رسول‌اللّه، واللّه ما من الخلق أحد أحب إلیّ من أبیک و ما من أحد أحبّ إلینا بعد أبیک منک، و أیم اللّه ما ذاک بمانعی إن اجتمع هؤلاء النفر عندک أن أمرتهم أن یحرق علیهم الباب، فلما خرج علیهم عمر

جاءوا، قالت: تعلمون أنّ عمر قد جاءنی و قد حلف باللّه لئن عدتم لیحرقنّ علیکم الباب، و أیم اللّه لیمضینّ لما حلف علیه». [۵۰] .
از آنجا که سیوطی این حدیث را از مصنف ابن ابی‌شیبه گرفته است و گفتار ابن ابی‌شیبه [۵۱] را نیز قبلاـ ترجمه کردیم، نیاز به ترجمه نیست.

متقی هندی و کنزالعمال

علی بن حسام الدین معروف بن متّقی هندی (متوفای ۹۷۵) در کتاب ارزشمند خود «کنز العمال» [۵۲] رویداد خانه فاطمه را به نحوی که ابن ابی‌شیبه در «المصنَّف» نوشته نقل کرده است، بنابراین، نیازی به نقل عبارت و ترجمه آن نیست.

[صفحه ۵۰]

دهلوی و ازالهٔ الخفاء

ولی اللّه بن مولوی عبدالرحیم دهلوی هندی حنفی (۱۱۱۴- ۱۱۷۶) در کتاب «ازالهٔ الخفاء» (که به زبان فارسی نوشته) درباره‌ی حوادث ایام سقیفه چنین می‌نویسد:
«در همین ایام مشکلی دیگر که فوق جمیع مشکلات توان شمرد پیش آمد و آن این بود که: زبیر و جمعی از بنی هاشم در خانه حضرت فاطمه رضی الله تعالی عنها جمع شده، در باب نقض خلافت، مشورتها به کار می‌بردند و حضرت شیخین آن را به تدبیری که بایستی بر هم زدند». [۵۳] .
سپس نصّ تاریخ را که زید بن اسلم از پدرش نقل کرده و ما قبلا آن را از «مصنَّف» ابن أبی‌شبیه نقل کردیم، یادآور می‌شود.

محمد حافظ ابراهیم و قصیده عمریه

محمد حافظ ابراهیم (۱۲۸۷- ۱۳۵۱) شاعر مصری که به «شاعر نیل» شهرت دارد، دیوانی دارد که در ده جلد چاپ شده

[صفحه ۵۱]

است. او در قصیده خود تحت عنوان عمر و علی، یکی از افتخارات عمر را این دانسته است که در خانه‌ی علی آمد و گفت: اگر بیرون نیایید و با ابی‌بکر بیعت نکنید خانه را به آتش می‌کشم و لو دختر پیامبر در آنجا باشد!
جالب آن است که محمد حافظ ابراهیم، قصیده‌ی خویش را در یک جلسه‌ی بزرگ قرائت کرد و حضار نه تنها بر او خرده نگرفتند بلکه مدال افتخار نیز به او دادند.
سه بیت این قصیده، مورد نظر و استشهاد ماست:

و قَولهٍ لعَلیٍّ قالَها عُمَرُ
أکرِم بسامِعِها أعظِمْ بمُلقیها

حرقتُ دارَك لا أبقِی علیك بها
إن لم تُبایع و بنتُ المصطفی فیها

ما كان غیرُ أبی‌حَفْصٍ یَفُوُه بها
أمامَ فارِسِ عدنانٍ و حامِیها [۵۴] .

«و گفتاری كه عمر آن را به علی علیه‌السلام گفت به چه شنونده‌ی بزرگواری و چه گوینده‌ی مهمّی؟!».
«به او گفت: اگر بیعت نكنی، خانه‌ات را به آتش می‌كشم و احدی را در آن باقی نمی‌گذارم هر چند دختر پیامبر مصطفی در آن باشد».

[صفحه ۵۲]

«جز ابوحفص (عمر) كسی جرأت گفتن چنین سخنی را در برابر شهسوار عدنان و مدافع وی نداشت».

عمر رضا كحاله و كتاب أعلام النساء

عمر رضا كحّاله، محقق معاصر و مؤلف كتاب ارزشمند «أعلام النساء»، در شرح زندگی دخت گرامی پیامبر می‌نویسد:
«و تفقد أبوبكر قوماً تخلفوا عن بیعته عند علی بن أبی‌طالب كالعباس و الزبیر و سعد بن عبادة فقعدوا فی بیت فاطمة. فبعث أبوبكر إلیهم عمر بن الخطاب فجاءهم عمر فناداهم و هم فی دار فاطمة فأبوا أن یخرجوا. فدعا بالحطب و قال: والّذی نفس عمر بیده لتخرجنّ أو لا حرقنّها علی من فیها. فقیل له: یا أباحفص إنّ فیها فاطمة، فقال: و إن...
ثمّ وقفت فاطمةُ علی بابها فقالت: لا عهد لی بقوم حضروا أسوأ محضر منكم تركتم رسول‌اللّه صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ اله جنازة بین أیدینا و قطعتم أمركم بینكم لم تستأمرونا و لم تردوا لنا حقاً». [۵۵] .
پاراگراف نخست از این نقل در گذشته ترجمه شد، اینك به ترجمه‌ی پاراگراف دوم می‌پردازیم:

[صفحه ۵۳]

«دخت پیامبر در آستانه‌ی خانه ایستاد و گفت: من گروهی بدتر از شما نمی‌شناسم، جنازه رسول خدا را بر زمین گذارده‌اید و كار ریاست را بین خود تقسیم كرده‌اید، بی آن كه با ما مشورت كنید و حق ما را به ما برگردانید».
تا اینجا بخشی از گزارش تاریخ كه در آن، به تصمیم شیخین مبنی بر هتك حرمت خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام تصریح شده است، پایان پذیرفت. اكنون به بخش دیگر از گزارش آن رویداد دردناك تاریخی كه حاكی از جامه‌ی عمل پوشاندن افراد مزبور به این نیت جسورانه است، می‌پردازیم.

[صفحه ۵۶]

یورش به خانه‌ی وحی

اشاره

اسامی کسانی که یورش به خانه وحی را تصریح کرده‌اند:

۱۴. ابوعبید در «الاموال».

۱۵. ابن سعد در «الطبقات الکبری».

۱۶. طبرانی در «المعجم الکبیر».

۱۷. ابن عبد ربه در «العقد الفرید».

۱۸. نظام به نقل «الوافی بالوفیات».

۱۹. مبرد در «الکامل».

۲۰. مسعودی در «مروج الذهب».

۲۱. ابن ابی‌دارم به نقل «میزان الاعتدال».

۲۲. محمد بن مکرم در «مختصر تاریخ دمشق».

۲۳. ابن ابی‌الحدید در «شرح نهج البلاغه».

۲۴. جوینی در «فرائد المسطین».

۲۵. شمس الدین ذهبی در «تاریخ الاسلام».

۲۶. علی بن ابی‌بکر هیثمی در «لسان المیزان».

۲۸. متقی هندی در «کنز العمال».

۲۹. عبدالفتاح عبدالمقصود در «الامام علی».

۳۰. احتجاج به فعل خلیفه.

[صفحه ۵۷]

یورش به خانه‌ی وحی

در بخش پیشین، سخنان آن گروه از مورخان و محدثان که فقط به سوء نیت خلیفه و یاران او اشاره کردند، نقل شد. اینها گروهی بوده‌اند که نخواسته‌اند و یا نتوانسته‌اند دنبال فاجعه را به طور روشن منعکس کنند، مع الوصف، به اصل فاجعه یعنی یورش به خانه و... اشاره نموده و تا حدی نقاب از چهره‌ی حقیقت برافکنده‌اند. اینک به مدارک تاریخی دال بر یورش و هتک حرمت عملی خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام، می‌پردازیم و در نقل مصادر، غالبا ترتیب زمانی را در نظر می گیریم.

ابوعبید و کتاب الاموال

ابوعبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴) در کتاب نفیس خود به

[صفحه ۵۸]

نام «الاموال» که مورد اعتماد فقیهان بزرگ مسلمان قرار دارد، به طور مستند از عبدالرحمان بن عوف نقل می کند که می گوید: در بیماری ابوبکر، برای عیادتش، وارد خانه‌ی او شدم. او پس از گفتگوی زیاد، به من گفت: آرزو می کنم کاش سه چیز را که انجام داده‌ام انجام نداده بودم همچنان که آرزو می کنم کاش سه چیز را که انجام نداده‌ام انجام می‌دادم. همچنین آرزو می کنم سه چیز را از پیامبر سوال می کردم.

اما آن سه چیزی که انجام داده‌ام و آرزو می کنم ای کاش انجام نمی‌دادم عبارتند از:

۱. «وددت أنّی لم أکشف بیت فاطمهٔ و ترکته وان اُغلِقَ علی الحرب». [۵۶] .

«کاش، پرده‌ی حرمت خانه‌ی فاطمه را پاره نمی کردم و آن را به حال خود وا می گذاشتم، هر چند برای جنگ بسته شده بود».

ابوعبید هنگامی که به اینجا می‌رسد به جای جمله: «لم اکشف بیت فاطمه و ترکته...» می گوید: کذا و کذا. و اضافه می کند که من

[صفحه ۵۹]

مایل به ذکر آن نیستم.

ولی اگر «ابوعبید» روی تعصب مذهبی یا علت دیگر از نقل حقیقت سر بر تافته، خوشبختانه محققان کتاب «الاموال» در پاورقی توضیح داده‌اند که: جمله‌های حذف شده‌ی فوق، در کتاب «میزان الاعتدال» (به نحوی که بیان گردید) وارد شده است و افزون بر آن، طبرانی در معجم خود، ابن عبد ربه در عقد الفرید و افراد دیگر در جاهای دیگر، عبارت حذف شده را آورده‌اند.

محمد بن سعد و کتاب الطبقات الکبری

محمد بن سعد (متوفای ۲۲۹) معروف به کاتب واقدیدر اثر ارزشمند خود که صحابه و تابعان را به شیوه خاصی طبقه بندی کرده در باب دختران پیامبر، زندگانی دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را به صورت روائی آورده، آنگاه چنین می‌نویسد:

ابوبکر آگاه که فاطمه بیار شد در خانه فاطمه علیهاالسلام آمد و اجازه خواست تا از او عیادت کند، علی علیه‌السلام استجازه ابوبکر را به فاطمه علیها السلام رسانید.

فاطمه علیهاالسلام فرمود: اختیار با شماست، علی علیه‌السلام اذن داد. آنگاه می‌نویسد:

[صفحه ۶۰]

«فدخل علیها واعتذر إلیها و کلّمها فرضیت عنه». [۵۷] .

«بر زهرا وارد شد و معذرت خواهی کرد و با او سخن گفت و او را از خود راضی ساخت».

البته ابن سعد روی محدودیتی که داشت، نتوانست روشنتر از این بنویسد، مگر ابوبکر که چه ستمی بر زهرا روا داشته بود که سرانجام از او رضایت می‌طلبد و معذرت خواهی می کند.

طبرانی و المعجم الکبیر

ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰- ۳۶۰) شخصیتی است که ذهبی در «میزان الاعتدال» در حق او می‌نویسد: حافظ و ثبت. [۵۸] مولف کتاب «المعجم الکبیر»- که کرارا چاپ شده است- آنجا که درباره‌ی ابی‌بکر و خطبه‌ها و وفات او سخن می گوید یادآور می‌شود: ابی‌بکر به هنگام مرگ، آرزو کرد:

کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم.

کاش سه چیز را انجام می‌دادم.

کاش سه چیز را از رسول خدا سوال می کردم.

سپس، درباره‌ی آن سه چیزی که ابوبکر آرزو می کرد کاش آن

[صفحه ۶۱]

را انجام نمی‌دادم، چنین می گوید:

«فأمّا الثلاث اللاتی وددت أنی لم أفعلهنّ، فوددت انّی لم أکن کشفت بیت فاطمهٔ و ترکته». [۵۹] .

«آن سه چیزی که آرزو می کنم کاش انجام نمی‌دادم چنین بود: آرزو می کنم حرمت خانه‌ی فاطمه را زیر پا نمی‌نهادم و آن را به حال خود واگذار می کردم».

ابن عبد ربه و العقد الفرید

ابن عبد ربه اندلسی مولف کتاب «العقد الفرید» (متوفای ۴۶۳ ه) در کتاب خود از عبدالرحمن بن عوف نقل می کند که می گوید: در بیماری ابی‌بکر بر او وارد شدم تا از او عبادت کنم، او گفت: آرزو می کنم کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم و یکی از آن سه چیز این است:

«وددت انّی لم أکشف بیت فاطمهٔ عن شیء وإن کانوا اغلقوه علی الحرب». [۶۰] .

«کاش در خانه‌ی فاطمه را باز نمی کردم هر چند آنان برای نبرد در خانه بسته بودند».

[صفحه ۶۲]

اسامی و عبارتهای شخصیت‌هایی که این بخش از گفتار خلیفه را نقل کرده‌اند، بعد خواهیم آورد.

سخن نظام در کتاب الوافی بالوفیات

ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۱۶۰- ۲۳۱) از ادبا و دانشمندان مشهور است که به علت زیبایی کلامش در نظم و نثر، به «نظّام» معروف شده است.

در کتابهای متعددی از نظّام، با اشاره به حضور خلیفه ثانی نزد در خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام، چنین آمده است:

«انّ عمر ضرب بطن فاطمهٔ یوم البیعهٔ حتی ألقت المحسن من بطنها». [۶۱] .

«عمر در روز اخـذ بیعت برای ابی‌بکر بر شـکم فـاطمه زد، در نـتیجه، فرزنـدی که وی در رحم داشت و نـام آن را محسن نهـاده بود سقط شد».

مبرد و کتاب کامل

محمد بن یزید بن عبدالأکبر بغدادی (۲۱۰– ۲۸۵) ادیب و

[صفحه ۶۳]

نویسـنده معروف اهل سـنت– که آثار گران سـنگی از او به یادگار مانده است – در کتاب «الکامل» خود، داستان آرزوهای خلیفه‌ی اول را به نقل از عبدالرحمان بن عوف آورده و یادآور می‌شود:

«وددت أنی لم أکن کشفت عن بیت فاطمهٔ و ترکته ولو أغلق علی الحرب». [۶۲] .

«آرزو می‌کردم ای کاش بیت فاطمه را هتک حرمت نمی‌کردم و آن را رها می‌نمودم هر چند برای جنگ بسته شده باشد».

مسعودی و مروج الذهب

ابوالفرج مسعودی (متوفای ۳۴۵) در مروج الذهب می‌نویسد: ابوبکر در حال احتضار چنین گفت:

من سه چیز انجام دادم و آرزو داشتم که کاش آنها را انجام نمی‌دادم، یکی از آن سه چیز این بود که:

«فوددت انّی لم أکن فتشت بیت فاطمهٔ و ذکر فی ذلک کلاماً کثیراً». [۶۳] .

«آرزو می‌کردم کاش حرمت خانه‌ی زهرا را زیر پا نمی‌نهادم و در این مورد سخن زیادی گفت».

[صفحه ۶۴]

مسعودی، با اینکه نسبت به اهل‌بیت پیامبر، گرایش‌های سالمی دارد، ولی باز به ملاحظاتی که بر آگاهان به تاریخ پوشیده نیست، از بازگویی سـخن خلیفه خود داری کرده و با کنایه رد شده است و تنها به این اکتفا نموده که خلیفه سخن زیادی در این مورد گفت. حالا این سخن زیاد چه بوده است خدا می‌داند؟!

ابن أبی‌دارم و کتاب میزان الاعتدال

احمـد بن محمد معروف به ابن ابی‌دارم، محدّث کوفی (متوفای ۳۵۷)، کسـی است که محمد بن أحمد بن حماد کوفی درباره‌ی او می‌گوید: «کان مستقیم الأمر عامهٔ دهره؛ او در سراسر عمر خود، پوینده‌ی راه راست بود».

ذهبی نیز می‌نویسد:

«کان موصوفاً بالحفظ و المعرفهٔ إلّا انّه یترفض». [۶۴] .

«او به حافظ و معرفت حدیث شهرت دارد، نقطه ضعفش این است که به تشیع میل داشته است».

اصولاً جای تاسف است که علاقه به اهل‌بیت، یکی از نقاط ضعف محدثان شمرده شود.

[صفحه ۶۵]

به هر روی، ابن ابی‌دارم نقل می‌کند که در محضر او این خبر خوانده می‌شود:
«انّ عمر رفس فاطمهٔ حتی أسقطت بمحسن».
«عمر لگدی بر فاطمه زد، در نتیجه او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد». [۶۵] .

محمد بن مکرم و مختصر تاریخ دمشق

علی بن حسن بن هبهٔ الله معروف به ابن عساکر دمشقی (متوفای ۵۷۱) کتابی در تاریخ دمشق تألیف نموده که اخیراً در هشتاد جلد منتشر شده است، سپس این موسوعه را محمد بن مکرم معروف به ابن منظور (۶۳۰- ۷۱۱) تلخیص کرده، او نیز داستان دیدار عبدالرحمان را با ابی‌بکر یادآور شده و چنین می‌گوید، ابوبکر گفت:
«لا آسی علی شیء من الدنیا إلّا علی ثلاث فعلتُهنَّ وددت أنّی لو ترکتهنَّ... وددت أنّی لم أکن کشفتُ بیت فاطمهٔ عن شیء مع انّهم اغلقوه علی الحرب». [۶۶] .

[صفحه ۶۶]

«من بر چیزی از امور دنیا تأسف نخوردم مگر بر سه چیز که انجام دادم و دوست داشتم انجام نمی‌دادم... دوست داشتم خانه‌ی فاطمه را هتک حرمت نمی‌کردم هر چند ساکنان خانه آن را برای جنگ ببندند».

ابن ابی‌الحدید و شرح نهج‌البلاغه

عبدالحمید بن هبه الله مدائنی معتزلی (متوفای ۶۵۵) مورخ و نویسنده‌ی توانای جهان اسلام و مؤلف شرح نهج‌البلاغه در بیست جلد، سرگذشت یورش به خانه‌ی زهرا علیهاالسلام را در موارد مختلف کتاب خویش یادآور شده است، هر چند در جایی هتک حرمت مزبور را صحیح دانسته و آن را گناه کبیره نمی‌شمارد؛ زیرا به رغم او، عمر حق داشت افرادی را که از بیعت سرباز می‌زنند تهدید کند! البته این نظریه‌ی گروهی از معتزله است و اختصاص به ابن ابی‌الحدید ندارد. [۶۷] .
در موردی می‌گوید: «برخی از حوادثی که شیعه نقل کرده می‌پذیرم نه تمام آنچه را که آنان نقل کرده‌اند». [۶۸] .
در مورد سوم می‌گوید: «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خون هبار بن اسود

[صفحه ۶۷]

را حلال شمرد، زیرا او کسی بود که با نیزه به کجاوه‌ی دختر پیامبر (زینب) زد و او فرزند خود را سقط کرد».
ابن ابی‌الحدید می‌گوید:
این داستان را برای استادم، نقیب ابوجعفر، نقل کردم، او روایت را تصدیق کرد، سپس به او گفتم اجازه می‌دهی من این تاریخ را که: «فاطمه از ترس، محسن خود را سقط کرد و اگر پیامبر زنده بود خون سکی را که سبب سقط جنین او شده بود، حلال می‌شمرد» را از شما نقل کنم؟

استاد در پاسخ گفت: «از من نقل نکن، همچنین خلاف آن را نیز از من نقل نکن، من در این مساله نظر قاطع ندارم، چون روایات در این زمینه اختلاف دارند». [۶۹] .

جوینی و کتاب فرائد السمطین

ابراهیم بن محمد بن المويد معروف به جوینی (متوفای ۷۲۲) از مشایخ ذهبی است [۷۰] ، ذهبی در حق استادش جوینی چنین می گوید: امام، محدث یگانه، فخر الاسلام، صدر الدین.

[صفحه ۶۸]

جوینی در کتاب «فرائد السمطین» به طور مستن از ابن عباس نقل می‌کند که او گفته: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود، حسن بن علی بر او وارد شد، دیدگان پیامبر که بر حسن افتاد اشک آلود شد. سپس حسین بن علی بر آن حضرت وارد شد، مجددا پیامبر گریست. در پی آن دو، فاطمه و علی علیهماالسلام بر پیامبر وارد شدند، اشک پیامبر با دیدن آن دو نیز جاری شد، وقتی از پیامبر علت گریه بر فاطمه علیهاالسلام را پرسیدند، فرمود:
«انّی لما رأیتها ذکرتُ ما یصنع بها بعدی کأنّی بها وقد دخل الذُّلّ بیتها وانتهکت حرمتُها و غصب حقّها و منعت ارثها و کُسر جنبها و اسقطت جنینها، و هی تنادی یا محمّداه فلا تجاب و تستغیث فلا تغاث». [۷۱] .
«زمانی که فاطمه را دیدم به یاد صحنه‌ای افتادم که پس از من برای او رخ خواهد داد. گویا می‌بینم ذلت وارد خانه‌ی او شده، حرمتش پایمال گشته، حقش غصب شده، از ارث خود ممنوع گشته، پهلوی او شکسته شده و فرزندی را که در رحم دارد سقط شده در حالی که پیوسته فریاد می‌زند: یا محمداه! ولی کسی به او پاسخ نمی‌دهد، استغاثه می کند، اما کسی به به فریادش نمی‌رسد».

[صفحه ۶۹]

شمس الدین ذهبی و تاریخ الاسلام

شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (متوفای ۷۴۸) در کتاب تاریخ الاسلام در تاریخ زندگی ابوبکر چنین می‌نویسد:
عبدالرحمان بن عوف در بیماری ابوبکر بر او وارد شد و بر وی سلام کرد، پس از گفتگویی، ابوبکر به او چنین گفت:
«امّا انّی لا آسی علی شیء، إلّا علی ثلاث فعلتهنّ، و ثلاث لم أفعلهنّ، و ثلاث ودِدْتُ انّی سألت رسول‌اللَّه صَلَّی اللَّهُ عَلَیْه وَ اله وَ سَلَمَ عنهنّ: ودِدْتُ انّی لم أکن کشفتُ بیت فاطمهٔ و ترکتُه وإن أُغلق علی الحرب». [۷۲] .
«من بر چیزی تاسف نمی‌خورم مگر بر سه چیز که انجام دادم و سه چیزی که انجام ندادم و سه چیزی که کاش از رسول خدا می‌پرسیدم. دوست داشتم خانه‌ی فاطمه را هتک حرمت نمی کردم هر چند برای جنگ بسته شود...».

علی بن ابی‌بکر هیثمی و مجمع الزوائد

نور الدین علی بن ابی‌بکر هیثمی (متوفای ۸۰۷) مولف کتاب

[صفحه ۷۰]

«مجمع الزوائد و منبع الفوائد»، وی در باب «کراهه الولایه» چنین می‌نویسد:
عبدالرحمان بن عوف در بیماری ابوبکر از او عیادت کرد پس از گفتگوهایی، وی چنین گفت:
«امّا انّی لا ـ آسی علی شیء إلّا علی ثلاث فعلتهن وَدِدْت انّی لم أفعلهنّ، و ثلاث لم أفعلهنّ ودِدْتُ أنّی فعلتهنّ، و ثلاث ودِدْتُ انّی سألت رسول‌اللّه صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ اله وَ سَلَمَ عنهنّ، فأمّا الثلاث الّتی وددت انّی لم أفعلهن فوددت انّی لم أکن کشفت بیت فاطمهٔ و ترکته و إن أغلق علی الحرب». [۷۳] .
«من بر چیزی تاسف نخوردم مگر بر سه چیز که انجام دادم و دوست داشتم انجام نمی‌دادم. و سه چیزی که انجام ندادم و دوست داشتم انجام می‌دادم، دوست داشتم سه چیز را از رسول خدا می‌پرسیدم، آن سه چیز را که انجام دادم و دوست داشتم انجام نمی‌دادم این که: خانه فاطمه را به حال خود ترک نموده و هتک حرمت او نمی‌کردم هر چند برای جنگ بسته شده باشد».

ابن حجر عسقلانی و لسان المیزان

احمد بن علی بن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲) در کتاب

[صفحه ۷۱]

«لسان المیزان» در شرح حال علوان و علی، داستان عیادت عبدالرحمان بن عوف را از ابی‌بکر می‌نویسد، او در موضوعات سه گانه‌ای که انجام داده و آرزو می‌کرد که ای کاش انجام نمی‌دادم، چنین می‌نویسد:
«انّی لا آسی علی شیء إلّا علی ثلاث وددت انّی لم أفعلهنّ وددت انّی لم أکشف بیت فاطمهٔ و ترکته و إن أغلق علی الحرب». [۷۴] .
«من بر چیزی تاسف نخوردم مگر بر سه چیزی که انجام دادم و دوست داشتم که انجام نمی‌دادم، یکی از آنها هتک حرمت خانه فاطمه که کاش به حال خود وا می‌گذاشتم هر چند برای جنگ بسته شده باشد».

متقی هندی و کنز العمال

علاء الدین علی متقی هندی (متوفای ۹۷۵) در دائره المعارف حدیثی خود به نام «کنز العمال»، حدیث عبدالرحمان بن عوف را به طور مفصل نقل کرده و آرزوهای خلیفه را در مورد نه گانه به روشنی بیان کرده است. از جمله آن که می‌گوید:
یکی از سه چیزی که آرزو می‌کردم کاش انجام نمی‌دادم، این است که:

[صفحه ۷۲]

«وددت انّی لم أکن أکشفُ بیتَ فاطمهَ و ترکتُه و إن کانوا قد غلّقوه علی الحرب». [۷۵] .
«کاش حرمت خانه‌ی فاطمه را زیر پا نمی‌نهادم، هر چند آنان برای جنگ خانه را بسته بودند».

عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب الإمام علی

این دانشـمند خبیر و شـهیر مصـری، داسـتان در دربـار هجوم به خـانه‌ی وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است که ما به نقل یکی از آنها بسنده می کنیم:

«إنّ عمر قـال: و الّـذی نفسـی بیـده، لیَخرجـنَّ أو لأحرقنّهـا علی مـن فیهـا...! قـالت لـه طائفـهٔ خـافت اللّه و رعـت الرسـول فی عقبه: یا أباحفص، إنّ فیها فاطمـهٔ...! فصاح لا یبالی: و إن...!» واقترب وقرع الباب، ثم ضـربه و اقتحمه... و بـدا له علیّ... ورنّ حینـذاک صوت الزهراء عند مدخل الدار... فإن هی إلّا رنهٔ استغاثهٔ أطلقتها: یا أبت رسول‌اللّه...

تستعدی بها الراقد بقربها فی رضوان ربّه علی عسف صاحبه، حتّی تبدّل العاتی المدل غیر إهابه، فتبدّد علی الأثر جبروته، و ذاب عنفه و عنفوانه، وودّ من خزی لو یخرَّ صعقاً تبتلعه مواطئ قدمیه ارتداد هدبه إلیه....

[صفحه ۷۳]

و عند ما نکص الجمع، و راح یفرّ کنوافر الظباء المفزوعهٔ أمام صـیحهٔ الزهراء، کان علیّ یقلّب عینیه من حسـرهٔ و قد غاض حلمه، وقل همّه، و تقبضت أصابع یمینه علی مقبض سیفه کهمّ من غیظه أن تغوص فیه...». [۷۶] .

«قسـم بـه کسـی کـه جـان عمر در دسـت اوست، بیرون بیاییـد والاـ خـانه را بر سـر ساکنـانش به آتش می‌کشم! گروهی که از خـدا می‌ترسـیدند و حرمت پیامبر را در نسل او نگه می‌داشتند، گفتند: ای اباحفص! فاطمه در این خانه است. و او بی پروا فریاد زد: باشد! عمر نزدیک آمد و در زد، سپس با مشت و لگد به در کوبید تا به زور وارد شود. علی علیه‌السلام پیدا شد.

صـدای ناله‌ی زهرا در آسـتانه‌ی خانه بلنـد شـد. آن صـدا، طنین اسـتغاثه‌ای بود که دختر پیامبر سـر داده و می‌گفت: پـدر! ای رسول خدا... می‌خواست از دست ظلم یکی از اصـحابش او را که در نزدیکی وی در رضوان پروردگارش خفته بود، برگرداند، تا سرکش گردن فراز بی پروا را به جای خود نشانـد و جبروتش را زایل سازد و شـدت عمل و سـختگیرش را نابود کند و آرزو می‌کرد قبل از این که چشمش به وی بیفتد، صاعقه‌ای نازل شده او را در می‌یابد.

وقتی جمعیت برگشت و عمر می‌خواست همچون آهوان رمیده، از برابر صیحه‌ی زهرا فرار کند، علی از شدت تاثیر و

[صفحه ۷۴]

حسـرت بـا گلویی بغض گرفته و انـدوهی گران، چشـمش را در میـان آنـان می‌گردانیـد و انگشـتان خود را بر قبضه‌ی شمشـیر فشار می‌داد و می‌خواست از شدت خشم در آن فرورود...».

احتجاج فیه فعل خلیفه

موضوع گردآوری هیزم و آتش برای سوزانـدن بیت فـاطمه در صـدر اسـلام از مسـلمات تاریـخ بود، افراد دیگری که خود در زمان قدرت و حکمروایی خویش مصدر چنین کارهایی بوده‌اند با استناد به عمل خلیفه، کار خود را توجیه می‌کردند.

اینک دو مورد را در اینجا یادآور می‌شویم:

۱. عبدالله بن زبیر برای اخذ بیعت از بنی هاشم و در راس آنان علی بن الحسین علیهماالسلام جمع مزبور را تهدید به قتل و سوزاندن

کرد و بدین منظور همگان را در نقطه‌ای گرد آورده و تهدید کرد که اگر بیعت نکنید همگی طعمه آتش خواهید شد.
سرانجام بنی هاشم با کمک‌های بی دریغ مختار ثقفی از حبس آزاد شدند، زیرا ابن زبیر از قوه و قدرت مختار آگاه بود.
بعدها که آبها از آسیاب افتاد و عبدالله بن زبیر به دست حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد، مردم برادر عبدالله، عروه بن زبیر را

[صفحه ۷۵]

نکوهش می‌کردند و می‌گفتند: برادرت چه تصمیم غیر صحیحی گرفته بود، زیرامی‌خواست همه‌ی بنی هاشم را که در شعب ابی‌طالب جمع کرده بود بسوزاند.
او در پاسخ گفت: هدف او از این کار، توحید کلمه بود.
او می‌خواست میان مسلمانان اختلاف راه پیدا نکند و همگی در اطاعت یک نفر قرار گرفته و سخن آنان باشد. همچنان که عمر بن خطاب این کار را با بنی هاشم انجام داد، آنگاه که از بیعت ابی‌بکر سرباز زدند، او در کنار خانه‌ی آنان هیزم آماده کرد و خانه را بر سر آنان آتش زد. [۷۷] .
۲. مورد دیگر را علامه حلی در کتاب «نهج البلاغه و کشف الصدق» از بلاذری نقل کرده که متن آن چنین است:
«لمّا قتل الحسین کتب عبداللَّه بن عمر إلی یزید بن معاویهٔ: أمّا بعد، فقد عظمت الرزیّهٔ و جلّت المصیبهٔ، و حدث فی الإسلام حدث عظیم، و لا یوم کیوم قتل الحسین.
فکتب إلیه یزید:
أمّا بعد، یا أحمق، فإنّا جئنا إلی بیوت مجدَّدهٔ، و فرش ممهّدهٔ و وسادهٔ منضَّدهٔ، فقاتلنا عنها، فإن یکن الحقّ لنا فعن حقّنا

[صفحه ۷۶]

قاتلنا، و إن کان الحقّ لغیرنا، فأبوک أوّل من سنَّ هذا و استأثر بالحقّ علی أهله.» [۷۸] .
«هنگامی که حسین بن علی به شهادت رسید، عبدالله بن عمر به یزید به معاویه چنین نامه نوشت: مصیبت بزرگی رخ داده و در اسلام حادثه‌ی بزرگی انجام گرفته و روزی مانند روز قتل حیسن نیست.
یزید در پاسخ او نوشت: ای ابله! ما به خانه‌های نو و فرش‌های گسترده و پشتی‌های چیده وارد شدم و در راه آن نبرد کردیم، اگر حق با ما باشد به حق نبرد کرده‌ایم و اگر حق از آن غیر ما باشد، پدر تو نخستین کسی بود که این سنت را رواج داد و حق را از صاحبان آن برگرفت!».

بخش پایانی

در تأیید گزارشهای فوق، بایستی به دیدگاه و قضاوت منفی دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به خلفا، اشاره کرد که در مآخذ مهم حدیثی و تاریخی منعکس است و برای نمونه به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:
۱. بخاری در جای جای صحیح خود، از خشم فاطمه نسبت

[صفحه ۷۷]

به خلیفه‌ی نخستین سخن می گوید. در کتاب خمس می گوید:

«فغضبتْ فاطمةُ بنتُ رسول‌اللّه فهجرتْ أبابکر فلم تزل مهاجرتُه حتی تُوفِّیَتْ». [۷۹] .

«فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ابی‌بکر خشمگین شد و او را ترک گفت و این متارکه تا روزی که درگذشت ادامه داشت».

در کتاب فرائض می‌نویسد:

«فهجرته فاطمةُ فلم تکلّمه حتّی ماتت». [۸۰] .

«فاطمه، ابی‌بکر را ترک گفت و تا روزی که درگذشت با او سخن نگفت».

در کتاب مغازی در باب غزوه‌ی خیبر می گوید:

«فَأَبی أبوبکر أنْ یَدْفَعَ إلی فاطِمَةَ مِنها شَیْئاً فَوَجَدَتْ فاطمةُ عَلی أبی‌بکر فی ذلک فَهَجَرَتْهُ فَلم تُکَلِّمْه حتَّی تُوُفِّیَتْ». [۸۱] .

[صفحه ۷۸]

«ابوبکر ابا ورزید از آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (به تعبیر او) به ارث نهاده چیزی به فاطمه بدهد از این جهت فاطمه از ابوبکر، ناراحت و خشمگین شد و تا روزی که در گذشت با او سخن نگفت».

مجموع این روایات حاکی است که: آن کس که خشنودی و خشم او مایه‌ی خشنودی و خشم خداست، نسبت به خلیفه خشمگین بوده و تا پایان عمر خویش بر این حالت باقی بوده است.

۲. از سخنان امیرمومنان علیه‌السلام در کنار قبر پنهان دخت گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم کاملا مظلومیت زهرا علیهاالسلام آشکار می گردد. آنجا که در کنار تربت پاک همسرش خطاب به رسول خدا این چنین عقده‌ی دل می گشاید:

«ستُنَبِّئک ابنتُک بتضافُر أُمّتک علی هضمها، فأحفِها السّؤال و استخبِرها الحال؛ هذا و لم یطل العهدُ و لم یخلُ منک الذّکرُ». [۸۲] .

«به زودی دخترت تو را آگاه ساخت که امت تو چگونه در ستم کردن به وی اجتماع کرده بودند. سرگذشت وی را از او بی پرده بپرس و او را سوال پیچ کن (تا ماجرا را

[صفحه ۷۹]

برای تو شرح دهد). این چنین شد در حالی که هنوز با زمان حیات تو چندان فاصله‌ای زیاد نیست و یادت فراموش نگردیده است».

۳. مراسم دفن زهرا علیهاالسلام شبانه [۸۳] و بدون خبر کردن دیگران برگزار شد. در حالی که جا داشت مراسم تشییع و دفن یگانه دختر پیامبر و محبوبترین و نزدیک ترین کس او، توسط عامه‌ی مسلمین با شکوهی در خور برگزار گردد و صحابی و انصار، بخشی از حق عظیم پیامبر بر خویش را با احترام شایسته به پیکر دختر گرامی وی، ادا کنند. مگر پیامبر، چند فرزند بی واسطه داشت؟! اما چنین نشد و مولای متقیان علی علیه‌السلام، پیکر عزیز خویش را در دل شب و در نقطه‌ای نامعلوم، به خاک سپرد. هنوز هم قبر فاطمه پنهان است و افراد ناوارد، قبر فاطمه بنت اسد را قبر فاطمه دختر رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌انگارند.

خود این عمل- کفن و دفن محرمانه‌ی زهرا- نوعی اعتراض مدبرانه به دژ خویی مهاجمان به خانه‌ی وحی بود که می تواند برای

[صفحه ۸۰]

آیندگان معنا دار باشد. و حق پژوهان را سر نخی قابل تحقیق از حقیقت، به دست دهد.

در اینجا دامن سخن را کوتاه می‌کنیم هر چند سخن در این مورد بسیار است.

قم- مؤسسه‌ی امام صادق علیه‌السلام

جعفر سبحانی

۱۵/ ۱۲/ ۱۳۷۹

پاورقی

[۱] الشافی ۳/ ۲۴۱، تحقیق سید عبدالزهراء حسینی؛ تلخیص الشافی ۳/ ۷۶.

[۲] متن نامه‌ی معاویه را ابن ابی‌الحدید در شرح خود، ج ۱۵، ص ۱۸۶ نقل کرده است.

[۳] نهج‌البلاغه، صبحی صالح، نامه‌ی ۲۸.

[۴] نور/ ۳۶.

[۵] تاریخ طبری ۲/ ۴۴۹، حوادث سال ۱۱.

[۶] ملل و نحل شهرستانی ۱ / ۲۳؛ شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید ۶/ ۵۲، ط مصر.

[۷] نهج‌البلاغه، نامه ۶۲ (نامه آن حضرت به اهل مصر که همراه مالک اشتر فرستاد).

[۸] صحیح بخاری ۵/ ۲۹، باب مناقب فاطمه علیهاالسلام و فتح الباری در شرح صحیح بخاری ۷/ ۱۰۵.

[۹] توبه/ ۶۱.

[۱۰] مستدرک حاکم ۳/ ۱۵۴؛ مجمع الزوائد ۹/ ۲۰۳ و حاکم در کتاب مستدرک، احادیثی می‌آورد که جامع شرایطی باشند که بخاری و مسلم در صحت حدیث، آنها را لازم دانسته‌اند.

[۱۱] مستدرک حاکم ۳/ ۱۵۶.

[۱۲] آل عمران/ ۴۲.

[۱۳] (نور خدا) در خانه‌هایی است که خدا رخصت داده قدر و منزلت آنان رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. (نور/ ۳۶).

[۱۴] قرأ رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم هذه الآیة (فی بیوت أذن اللّه أن ترفع...) فقام إلیه رجل فقال: أی بیوت هذه یا رسول‌الله؟ قال: بیوت الأنبیاء. فقام إلیه أبوبکر فقال: یا رسول‌الله هذا البیت منها؟ البیت علی و فاطمه قال: نعم. من أفاضلها (الدر المنثور ۶/ ۲۰۳، تفسیر سوره نور؛ روح المعانی ۱۸/ ۱۷۴).

[۱۵] احزاب/ ۳۳.

[۱۶] الدر المنثور ۶/ ۶۰۶.

[۱۷] مصنف ابن ابی‌شیبه ۸/ ۵۷۲.

[۱۸] میزان الاعتدال ۲/ ۴۹۰، شماره ۴۵۴۹.

[۱۹] تهذیب التهذیب ۹/ ۷۴، شماره ۹۰.

[۲۰] تهذیب التهذیب ۷/ ۴۰، شماره ۷۱.

[۲۱] تهذیب التهذیب ۳/ ۳۹۶، شماره ۷۲۸.

[۲۲] تهذیب التهذیب ۱/ ۲۶۶، شماره ۵۰۱.

[۲۳] انساب الأشراف ۱/ ۵۸۶، ط دار معارف، قاهره.

[۲۴] تذکره الحفاظ ۳– ۹۲، شماره ۸۶۰.

[۲۵] سیر اعلام النبلاء ۱۳/ ۱۶۲، شماره ۹۶.

[۲۶] البدایه والنهایه ۱۱/ ۶۵، حوادث سال ۲۷۹.

[۲۷] میزان الاعتدال ۳/ ۱۵۳، شماره ۵۹۲۱.

[۲۸] تاریخ بخاری ۷/ ۳۸۷، شماره ۱۶۸۵.

[۲۹] در این مورد به کتاب تعجیل المنفعه، ص ۲۱۹– ۲۲۳، ۲۲۵ و ۲۵۴ مراجعه شود.

[۳۰] تهذیب التهذیب ۴/ ۲۰۳، شماره ۳۴۱.

[۳۱] تهذیب التهذیب ۵/ ۳۴۶– ۳۴۹، شماره ۶۰۰.

[۳۲] الاعلام ۴/ ۱۳۷.

[۳۳] الامامه و السیاسه، ص ۱۲، چاپ المکتبه التجاریه الکبری، مصر.

[۳۴] الامامه والسیاسه، ص ۱۳، چاپ المکتبه التجاریه الکبری، مصر.

[۳۵] مسلما این بخش از تاریخ، برای علاقمندان به شیخین بسیار سنگین و ناگوار بوده است، لذا برخی درصدد برآمدند که در نسبت کتاب الإمامه والسیاسه به ابن‌قتیبه تردید کنند، حال آن که ابن ابی‌الحدید، استاد فن تاریخ، این کتاب به سرنوشت تحریف دچار شده و تحریفگران بخشی از مطالب آن را به هنگام چاپ، حذف کرده‌اند. غافل از آنکه مطالب مزبور در شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی‌الحدید موجود است. زر کلی در اعلام، کتاب الامامه والسیاسه را از آثار ابن قتبه می‌داند و سپس می‌افزاید: «برخی از علما در انتساب این کتاب به ابن قتیبه تأمل دارند». یعنی شک و تردید را به دیگران نسبت می‌دهد نه به خویش، همچنان که الیاس سرکیس (معجم المطبوعات العربیه ۱/ ۲۱۲) این کتاب را از آثار ابن قتیبه می‌داند.

[۳۶] تاریخ طبری ۲/ ۴۴۳، چاپ بیروت.

[۳۷] میزان الاعتدال ۳/ ۴۹۸، شماره ۷۳۰۶.

[۳۸] تهذیب التهذیب ۹/ ۱۲۸– ۱۳۱، شماره ۱۸۰.

[۳۹] تهذیب التهذیب ۲/ ۷۵– ۷۶، شماره ۱۱۶.

[۴۰] تهذیب التهذیب ۱۰/ ۲۷۰، شماره ۴۸۲.

[۴۱] میزان الاعتدال ۲/ ۹۲، شماره ۲۹۵۹؛ تهذیب التهذیب ۳/ ۳۸۲، شماره ۶۹۸.

[۴۲] عقد الفرید ۴/ ۲۶۰، چاپ مکتبه هلال.

[۴۳] استیعاب ۳/ ۹۷۵، تحقیق علی محمد بجاوی، چاپ قاهره.

[۴۴] المختصر فی اخبار البشر ۱/ ۱۵۶، ط دار المعرفه، بیروت.

[۴۵] عقد الفرید ۴/ ۲۶۰، چاپ مکتبه هلال.

[۴۶] الدرر الکامنه، نگارش ابن حجر ۱/ ۳۷۲.

[۴۷] الأعلام ۱/ ۱۶۵.

[۴۸] نهایه الارب فی فنون الأدب ۱۹/ ۴۰، نگارش نویری، چاپ قاهره، ۱۳۹۵ ه.

[۴۹] استیعاب ۳/ ۹۷۵، تحقیق علی محمد بجاوی، چاپ قاهره.

[۵۰] مسند فاطمه، سیوطی، ص ۳۶، چاپ مؤسسه کتب ثقافیه بیروت.

[۵۱] مصنف ابن ابی‌شیبه ۸/ ۵۷۲.

[۵۲] کنزالعمّال ۵/ ۶۵۱، شماره ۱۴۱۳۸، ط مؤسسه الرساله، بیروت.

[۵۳] ازالهٔ الخفاء ۲/ ۲۹، ناشر اکیدمی، ط لاهور.

[۵۴] دیوان محمد حافظ ابراهیم ۱/ ۸۲.

[۵۵] اعلام النساء ۴/ ۱۱۴.

[۵۶] الأموال، ص ۱۹۵، چاپ نشر کلیات ازهریه، الأموال، ص ۱۷۴، چاپ بیروت، نیز ابن عبدربه در عقد الفرید ۴/ ۲۶۸ جمله‌های حذف شده را نقل کرده است چنانکه خواهد آمد.

[۵۷] طبقات ۸/ ۲۷، ط دار صادر.

[۵۸] میزان الاعتدال ۲/ ۱۹۵.

[۵۹] المعجم الکبیر طبرانی ۱/ ۶۲، شماره حدیث ۴۳، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی.

[۶۰] عقد الفرید ۴/ ۲۶۸، چاپ مکتبه الهلال.

[۶۱] الوافی بالوفیات ۶/ ۱۷، شماره ۲۴۴۴؛ ملل و نحل شهرستانی ۱/ ۵۷، چاپ دارالمعرفه، بیروت. درترجمه نظام به کتاب «بحوث فی الملل والنحل» ۳/ ۲۴۸- ۲۵۵ مراجعه شود.

[۶۲] شرح نهج‌البلاغه ۲/ ۴۷، چاپ مصر.

[۶۳] مروج الذهب ۲/ ۳۰۱، چاپ داراندلس، بیروت.

[۶۴] سیر اعلام النبلاء ۱۵/ ۵۷۷، شماره ترجمه ۳۴۹.

[۶۵] میزان الاعتدال ۱/ ۱۳۹.

[۶۶] مختصر تاریخ دمشق ۱۳/ ۱۲۲، چاپ دارالفکر، سال ۱۹۸۹.

[۶۷] شرح نهج البلاغه ۱۶/ ۲۷۲؛ مغنی، قاضی عبدالجبار ۱/ ۳۳۷.

[۶۸] شرح نهج‌البلاغه ۱۷/ ۱۶۸.

[۶۹] شرح نهج‌البلاغه ۱۴/ ۱۹۲.

[۷۰] معجم شیوخ الذهبی ۱۲۵، شماره ۱۵۶.

[۷۱] فرائد السمطین ۲/ ۳۴، چاپ بیروت.

[۷۲] تاریخ الإسلام، چاپ دارالکتاب العربی، تحقیق دکتر تدمری، ج ۳، ص ۱۱۷- ۱۱۸.

[۷۳] مجمع الزوائد و منبع الفوائد ۵/ ۲۰۲- ۲۰۳، چاپ سوم، سال ۱۴۰۲.

[۷۴] لسان المیزان ۴/ ۱۸۹، چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۳۳۰ ه.

[۷۵] کنزالعمال ۵/ ۶۳۱، حدیث شماره ۱۴۱۱۳.

[۷۶] عبدالفتاح عبدالمقصود، علی بن ابی‌طالب ۴/ ۲۷۴- ۲۷۷ و نیز ۱/ ۱۹۲- ۱۹۳.

[۷۷] مروج الذهب ۳/ ۲۷۶، منشورات دانشگاه لبنان؛ ۳/ ۷۷، چاپ دار أندلس.

[۷۸] نهج الحق و کشف الصدق، ص ۳۵۶.

[۷۹] صحیح البخاری، باب فرض الخمس، ۴/ ۷۸، چاپ مکتبه‌ی عبدالحمید احمد الحنفی.

[۸۰] صحیح البخاری، کتاب الفرائض، باب قول النبی، صلی الله علیه و آله و سلم لا نورث ما ترکنا صدقه ۸/ ۱۴۹.

[۸۱] صحیح البخاری، باب غزوه خیبر.

[۸۲] نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۲.

[۸۳] دفن حضرت زهرا علیهاالسلام در نیمه شب بدون خبر کردن دیگران، از مسلمات تاریخ است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکـاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مـذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب ســــــایت: www.ghaemiyeh.com ایمیــــــل: Info@ghaemiyeh.com فروشـــگاه اینترنـــتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹